

مفهوم‌شناسی «شخص» و «شخصیت» و تأثیر اشتباه در آن‌ها بر وضعیت اعمال حقوقی

بهزاد پورسید • استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران.
behzad_1433@yahoo.com

محمدجواد فرحزادی • دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
mj.farahzadi@isu.ac.ir

محمدجواد حیدری هرستانی • دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران.
mj.heydari@isu.ac.ir

چکیده

از لغزشگاه‌های مهم مباحث نظری دانش حقوق، عدم توجه کافی به مرزبندی دقیق مفاهیم مشابه و تأثیرگذار است که به عنوان یکی از مصادیق آن، می‌توان به دو مفهوم شخص و شخصیت اشاره نمود. مقاله حاضر به طور مشخص، با روش تحلیلی توصیفی، در صدد پاسخگویی به این پرسش است که «اشتباه در شخص» و «اشتباه در شخصیت»، هر کدام چه تأثیری بر وضعیت اعمال حقوقی دارند؟ اگرچه ماده ۲۰۱ قانون مدنی ایران به حکم مسأله در معاملات اشاره نموده، ولی می‌توان با توسعه مفهوم معامله، ایقاع را هم مشمول آن دانست؛ یا با وحدت ملاک، حکم آن را به ایقاعاتی که میان طرفین تأثیرگذار است، تعمیم داد. ممکن است به نظر برسد پرسش مذکور از موضوعات قدیمی است که پاسخ آن در دکتترین حقوقی داده شده؛ ولی بازپژوهی موضوع، حاکی از وجود ابعاد و زوایای جدیدی از مسأله است که نشان می‌دهد فرمول‌های کلی، پاسخگوی همه فروض مسأله نیست. برون‌داد کلی پژوهش، ضرورت توجه به وضعیت خاص هر عقد و ایقاع است. به عنوان نمونه، در برخی عقود باید بین طرفین عقد و ثالث، و شخص و شخصیت هر کدام تفکیک قائل شد؛ نظیر عقد ضمان که اشتباه در شخص مضمون‌عنه منجر به بطلان می‌گردد، اما اشتباه در شخصیت وی و همچنین اشتباه در شخص یا شخصیت مضمون‌له تأثیری بر آن ندارد. در گروهی دیگر از عقود از قبیل شرکت اشخاص، اشتباه در شخص یا شخصیت شرکاء، در فاصله انعقاد عقد شرکت تا تشکیل آن، منجر به بطلان مطلق است؛ حال آنکه پس از تشکیل شرکت، منجر به بطلان نسبی است. در پاره‌ای از عقود نظیر عقد نکاح، اشتباه در شخص منجر به بطلان است؛ درحالی‌که اشتباه در شخصیت، موجد خیار فسخ خواهد بود. در برخی از معاملات نیز، نظیر معاملات وکالتی، اشتباه گرفتن شخص وکیل با اصیل و طرف عقد قرار دادن وی، در صورتی که معامله موضوع وکالت، از عقود مغایبی باشد باعث باطل شدن عقد نمی‌گردد، ولی اگر از عقود مسامحی، نکاح یا مانند آن باشد منجر به بطلان خواهد شد.

واژگان کلیدی: شخص، شخصیت، اشتباه در شخص، اشتباه در شخصیت.



مقدمه

ماده ۲۰۱ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «اشتباه در شخص طرف، به صحت معامله خللی وارد نمی‌آورد؛ مگر در مواردی که شخصیت طرف، علت عمده عقد بوده باشد». این ماده از ماده ۱۱۱۰ قانون مدنی فرانسه اقتباس شده است. ابهام موجود در الفاظ به کار گرفته شده از سوی قانونگذار ایرانی، به جهت مقید بودن به استفاده از همان واژگان موجود در ماده مذکور از قانون فرانسه می‌باشد و از آنجا که قانونگذار فرانسوی از دو واژه «شخص» و «شخصیت» استفاده نموده است، قانونگذار مدنی ایران نیز همان تعبیر را به کار برده است. این دو واژه مرز شفاف و روشنی نداشته و در دکتترین حقوقی ایران نیز به تفکیک میان آن دو و بیان دقیق اختلاف آنها پرداخته نشده است و صرفاً به بیان آثار ناشی از اشتباه در «شخص» و «شخصیت»، آن هم به طور اجمالی و کلی اکتفا شده است. ناگفته پیداست که تبیین آثار یک موضوع، بدون آنکه اصل آن موضوع، روشن شده باشد، گوینده را با تکلف در بیان و مخاطب را با تکلف در دریافت مطالب روبه‌رو می‌نماید؛ لذا، پژوهش حاضر ابتدا به تبیین مفهوم شخص و شخصیت پرداخته و سپس آثار حقوقی ناشی از این تفکیک و تأثیر اشتباه در هر کدام بر وضعیت اعمال حقوقی مختلف را به تفصیل بیان خواهد نمود.

برای تبیین موضوع پژوهش باید به چند سوال مهم پاسخ داده شود:

- مفهوم واژه «شخص» و «شخصیت» چیست؟

- تفاوت آن‌ها و آثار تفکیک بین این دو مفهوم کدام است؟

- اثر اشتباه در شخص و شخصیت بر وضعیت حقوقی هر عمل حقوقی کدام است؟

به طور کلی می‌توان گفت مقصود از «شخص»، انسان مشخص و معین است و «اشتباه در شخص»، یعنی ایجاب قرارداد را که خطاب به شخص معینی صادر شده، شخص دیگری که مقصود موجب نیست، قبول کند. منظور از «شخصیت»، برخی از اوصاف شخص است که گاه صرفاً موجب جلب رغبت بوده و در تشکیل بنای حقوقی نقشی ندارد؛ به نحوی که در صورت فقدان وصف مورد نظر، معامله با شخصی دیگر،

هرچند با رغبتی کمتر، منعقد می‌شود و گاه قید تراضی بوده و بنای حقوقی بر پایه آن شکل می‌گیرد؛ به گونه‌ای که فقدان آن منجر به عدم تشکیل بنای حقوقی می‌گردد. «اشتباه در شخصیت» هنگامی است که طرف قرارداد از نظر مادی همان است که مورد نظر بوده؛ اما عقد بر مبنای وجود صفتی در او منعقد شده که در واقع، دارای آن نبوده است. در صورتی که در عقد یا ایقاع، اشتباه در شخص یا شخصیت طرف مقابل صورت گیرد، در هر مورد با توجه به آن عمل حقوقی و شرایط و اوضاع خاص حاکم بر آن و نوع اشتباه، ضمانت اجرای ویژه‌ای وجود دارد که تفصیل آن در ادامه بیان خواهد شد.

پیشینه پژوهش: اغلب نویسندگان شهیر حقوق مدنی در شرح ماده ۲۰۱ قانون مدنی، به طور گذرا به بحث پیرامون اشتباه در شخص طرف معامله اشاره نموده‌اند؛ بدون آنکه ضابطه مشخصی در جهت تمییز دو مفهوم شخص و شخصیت ارائه دهند، صرفاً به بررسی آثار اشتباه در شخص طرف معامله، آن هم تنها در عطایا و عقود مسامحی پرداخته و بدون توجه به وضعیت متفاوت دیگر عقود و ایقاعات، نتایج سابق را تعمیم داده‌اند.

از نظر پیشینه پژوهش باید گفت که در خصوص موضوع این مقاله، کار پژوهشی مشابه اعم از مقاله، پایان‌نامه و رساله وجود ندارد؛ گرچه در بعضی از موضوعات و عناوین فرعی که این پژوهش بدان پرداخته، مقالاتی به چشم می‌خورد؛ از جمله: مقاله استاد محترم، جناب دکتر سید حسین صفایی، با عنوان «اشتباه در شخص طرف قرارداد در حقوق ایران و فرانسه» که نگارنده، در خلال مباحث خود در این پژوهش، صرفاً به تبیین پیشینه ماده ۲۰۱ قانون مدنی ایران پرداخته و سپس به مقایسه مدلول این ماده با ماده ۱۱۱۰ قانون مدنی فرانسه دست یازیده است؛ حال آنکه پژوهش حاضر در تلاش است تا ابتدا به ارائه ضابطه‌ای خاص در جهت تمییز دو واژه «شخص» و «شخصیت» پردازد و آنگاه اثر این تمایز را در مهم‌ترین مصادیق عقود مغایبی و مبتنی بر مسامحه، روشن سازد (صفایی، ۱۳۴۹، ۸۷). همچنین مقاله دکتر سعید محسنی نیز با عنوان «اشتباه در اوصاف شخص طرف قرارداد در فقه امامیه، حقوق ایران و حقوق فرانسه» بازخوانی مجدد مواد ۱۱۰۹ و ۱۱۱۰ قانون مدنی فرانسه می‌باشد. نگارنده در این اثر، بدون آنکه به ارائه ضابطه‌ای نو در جهت تمییز دو مفهوم «شخص» و «شخصیت» پردازد، به

ضوابط حاکم بر تمییز «شخص طرف معامله» رضایت داده و در پایان نیز، به بیان آثار سنتی ناشی از اشتباه در آن، از حیث مؤثر بودن یا نبودن پرداخته شده است (نظری، ۱۳۷۸، ۲۶).

روش پژوهش: پژوهش، همانند بیشتر پژوهش‌های حوزه علوم انسانی بر روش تحلیلی-توصیفی مبتنی است و از منابع کتابخانه‌ای، مقالات علمی، بانک‌های اطلاعاتی و منابع الکترونیکی بهره خواهد برد. در این پژوهش، ابتدا مفهوم «شخص» و «شخصیت» و تأثیر هر کدام بر تکوین اراده انشائی مورد بررسی قرار خواهد گرفت (فصل اول) و سپس تأثیر اشتباه در شخص و شخصیت طرف مقابل بر وضعیت حقوقی عقود مغابنی، عقود مسامحی، نکاح، شرکت اشخاص و ابراء، در حالات و شرایط گوناگون پرداخته شده (فصل دوم) و در نهایت به تأثیر اشتباه در شخص و شخصیت طرف ثالث (ثالث ذی نفع و مضمون عنه) بر وضعیت حقوقی تعهد به ثالث و عقد ضمان، اشاره خواهد شد (فصل سوم).

۱. مفهوم‌شناسی «شخص» و «شخصیت»

در مقام تمییز میان این دو لفظ، می‌توان چنین بیان داشت که اساساً مقصود از «شخص»، انسان مشخص و معین است و بدین ترتیب، اشتباه در هویت مادی یا همان اشتباه در شخص، زمانی رخ می‌دهد که در مجموع اوصاف و خصوصیات شخصی، اشتباه رخ دهد و شخص دیگری به جای کسی که مقصود معامل و مخاطب واقعی او بوده است، طرف معامله قرار گیرد؛ مطلبی که در لابه‌لای مثال‌های حقوقدانان نیز به چشم می‌خورد؛ چنانکه پاره‌ای از ایشان در مقام تبیین صورت‌های گوناگون اشتباه در شخص طرف معامله و در مقام بیان اشتباه در هویت مادی، فرضی را بیان داشته‌اند که در آن، به مردی پیشنهاد زناشویی با دختری می‌شود و او بدین پندار که با خواهر آن دختر نکاح می‌کند، پیشنهاد را می‌پذیرد یا آنکه شخصی به صورتگری، سفارش کشیدن صورتی را می‌دهد و ایجاب را شخص دیگری که به نقاش موردنظر شباهت دارد، می‌پذیرد (کاتوزیان، ۱۳۹۸: ۴۴۴؛ لنگرودی، ۱۳۷۸، ۶۴۲).

در مقام تبیین واژه «شخصیت» نیز لازم است تا آن را ناظر به دو فرض علی‌حده در نظر گیریم:

گاهی مقصود از «شخصیت»، معنای مطلق آن بوده و غرض، مجموع اوصاف و عوارضی است که یک فرد انسانی را از افراد دیگر متمایز می‌سازد. شخصیت در این معنا به تعبیر گروهی از حقوقدانان، بیان دیگری از «شخص» می‌باشد (شهیدی، ۱۴۰۰: ۱۶۷). مشابه این مطلب، در آثار عده‌ای دیگر از حقوقدانان، تحت عنوان «اشتباه در هویت و وضع مدنی» مورد بحث قرار گرفته است (کاتوزیان، ۱۳۹۸: ۴۴۵)؛ به طور مثال شخص ولگردی که شناسنامه معمار صاحب‌نامی را می‌رباید و با ارائه آن، ساختن بیمارستانی را به مقاطعه می‌گیرد؛ در این فرض صاحبکار، قرارداد مقاطعه را با کسی امضا می‌کند که از آغاز، طرف گفتگو و منظور او بوده است و بنابراین، از حیث مادی و جسمی اشتباهی رخ نمی‌دهد؛ آنچه قرارداد را برخلاف مقصود می‌کند، تصور نادرستی است که در هویت مدنی، نام و تخصص طرف معامله وجود داشته‌است؛ به بیان دیگر، اشتباه در اتحاد حقوقی مقاطعه‌کار با معمار رخ داده است.

علاوه بر تعبیر نخستی که از «شخصیت» بیان شد، تعبیر دیگری از این واژه در آثار برخی حقوقدانان به چشم می‌خورد: «واژه شخصیت، گاهی به برخی از اوصاف شخص نیز اطلاق می‌گردد؛ چنانکه گفته می‌شود مثلاً شخصیت علمی بوعلی سینا شهرت جهان‌گیر دارد یا شخصیت اخلاقی فلان شخص، افراد را مجذوب می‌سازد.» (شهیدی، ۱۴۰۰: ۱۶۶؛ امامی، ۱۳۹۰: ۲۴۴). در این بیان، طرف قرارداد از نظر مادی همان است که مورد نظر بوده؛ ولی عقد بر مبنای وجود صفتی در او منعقد شده که در واقع، دارا نبوده است؛ برای مثال، شخصی بدین گمان که با دکتری جراح روبرو است، درباره عمل جراحی یکی از بستگانش با او قراردادی می‌بندد و پس از آن متوجه می‌شود که آن شخص دکتر داروساز است؛ یا آنکه مسلمانی، بدین پندار که انجمنی برای تبلیغ و توسعه معارف اسلامی تشکیل شده است، مالی را برای آن وقف می‌کند، سپس درمی‌یابد که هدف انجمن، پیشرفت موسیقی و نقاشی بوده است.

پس از تبیین مفهوم دو واژه «شخص» و «شخصیت»، لازم است تأثیر اشتباه در هر یک از آنها را بر صحت عمل حقوقی، مورد بررسی قرار دهیم.

۱.۱. تأثیر «شخصیت» طرف عقد بر تکوین اراده انشائی

در اغلب قراردادها، شخصیت طرف، علت عمده عقد نمی‌باشد. اصل عدم نیز مؤید این مطلب است که شخصیت طرف (خواه طرف عقد باشد، خواه مشابه عقد ضمان، خارج از رابطه حقوقی) اثری در بقاء یا زوال عقد ندارد؛ هرچند ممکن است شخصیت طرف، مورد نظر بوده و رغبت به انعقاد قرارداد را بیشتر نماید. همچنین با توجه به ماده ۲۲۳ قانون مدنی، اصل بر صحت عقد و عدم مدخلیت شخصیت و اوصاف طرف معامله در اراده انشائی معامل است.

به عنوان مثال در بیع نسیه هم که شخصیت مشتری به جهت مؤجل بودن ثمن، برای بایع مهم است، همین قدر که بایع بداند مشتری قادر بر پرداخت ثمن است، با او وارد معامله می‌گردد. چنانکه اگر کسی به تاجر مراجع نماید و بخواهد مالی را از او نسیه بخرد و تاجر به تصور آنکه مراجع کننده فلان شخص معروف است که اعتبار او محرز می‌باشد، مال را نسیه بفروشد و پس از معامله معلوم شود که خریدار، بی اعتبار می‌باشد و آن شخص معروف نیست که قبلاً تصور می‌نموده، در این حالت معامله صحیح است؛ زیرا شخصیت مشتری، علت عمده عقد نبوده بلکه مقصود تاجر، فروش کالای خود است به هر کس که خریدار باشد و اشتباه تاجر، سبب نسیه دادن به او بوده و موجب بطلان نمی‌شود (امامی ۱۳۹۰: ۲۴۵؛ میرزای نائینی ۱۳۷۳ق: ۱۱۴؛ محقق حلی، ۱۹۸۳ م، ۸۹؛ عسقلانی، ۱۹۶۰: ۵۳).

این مطلب در کلام برخی از فقهای امامیه نیز منعکس گشته است: چنانچه در اوصاف طرف عقد، اشتباهی صورت گیرد و آن وصف، رکن معامله نباشد و موجب اختلاف و دگرگونی در عقد نشود، اشکالی پیش نمی‌آید؛ مثل اینکه در عقد بیع، بایع با فرض اصیل بودن مشتری با او معامله نماید و بعداً معلوم شود مشتری وکیل در انعقاد بیع برای دیگری بوده است. چه آنکه بیع، تبدیل دو مال است و مالک آنها خصوصیتی ندارد، برخلاف نکاح که در آن با رابطه میان انسان‌ها مواجهیم و زوجین در این جا، همانند عوضین در معاوضه نمی‌باشند؛ فلذا برای صحت عقد نکاح نباید در شخصیت طرف عقد اشتباه صورت گیرد (نائینی و خوانساری، ۱۳۷۳: ۱۱۴؛ شهیدین ۱۳۸۱، ۲۵۱؛ نجفی ۱۳۶۷، ۱۷۸).

لکن این فرض، با یک استثنای عمده روبه‌رو می‌باشد و آن این است که ضمن عقد، شرط گردد که طرف مقابل، واجد وصف خاصی نیز باشد. در این فرض، چنانچه خلاف شرط مندرج اثبات گشته و فقدان وصف مزبور احراز گردد، مشروطاً مطابق اطلاق ماده ۲۴۰ قانون مدنی، حق فسخ خواهد داشت. در این میان برخی از حقوقدانان، معتقدند که عقد در این صورت، صحیح بوده و مشروطاً مطلقاً حق فسخ خواهد داشت؛ خواه شرط صریح باشد، خواه ضمنی؛ چنانکه ماده ۶۹۰ قانون مدنی نیز به ایجاد خیار فسخ برای مضمون‌له در صورت تخلف از شرط صفت ضمنی (ملیء بودن ضامن) اشاره دارد: «در ضمان شرط نیست که ضامن مال‌دار باشد؛ لیکن اگر مضمون‌له در وقت ضمان، به عدم تمکن ضامن جاهل بوده باشد می‌تواند عقد ضمان را فسخ کند...» (کاتوزیان، ۱۳۹۸، صص ۴۴۹-۴۴۸؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۶۹، ۲۵۳).

لکن در پاره‌ای از موارد، «شخصیت طرف عقد»، قید تراضی است؛ به گونه‌ای که فقدان آن منجر به عدم تشکیل بنای حقوقی می‌گردد. تفاوت این حالت با فرض سابق، آن است که در فرض نخست، شخصیت متعامل صرفاً مشوقی برای تشکیل قرارداد بود؛ به نحوی که در صورت فقدان وصف مورد نظر، معامله با شخصی دیگر، هرچند با رغبتی کمتر، منعقد می‌شد.

در فرض دوم، «شخصیت طرف عقد» چیزی بالاتر از یک مشوق صرف است و از اجزاء عقد می‌باشد که با انتفاء آن، اراده معامل بر انشای عقد مخدوش می‌گردد و عقد، از ابتدا بی‌اثر خواهد شد؛ زیرا آنچه مورد قصد معامل بوده، واقع نگشته است. (ما قُصِدَ لَمْ يَفْعَ و ما وَقَعَ لَمْ يُقْصَد) (حائری شهاباغ ۱۳۷۶، ۱۵۹-۱۶۰؛ نجفی ۱۴۳۳ق، ۴۱-۴۲؛ طباطبایی یزدی ۱۴۱۰ق، ۶۸۹؛ محقق حلی ۱۳۴۷، ۱۷۲؛ صفایی ۱۳۵۱، ۱۱۱). در این فرض که وصف مورد اشتباه، قید تراضی است، علاوه بر نظر فوق، پاره‌ای از حقوقدانان، اشتباه در شخصیت را، سبب عدم نفوذ معامله انگاشته‌اند. این نظر با اقتباس از حقوق فرانسه و مواد ۱۹۹ تا ۲۰۱ قانون مدنی ایران هماهنگ است (عدل، ۱۳۸۵، ۶۲)؛ چنانکه در ماده ۲۰۱ قانون مدنی از لفظ «خلل» استفاده شده که اعم از عدم نفوذ و بطلان است. اما این نظر در میان نظریات فقهی و

حقوقی، مهجور مانده و نظری که بیشتر توسط فقها و حقوقدانان مورد پذیرش قرار گرفته، همان نظریه بطلان است که مبتنی بر عدم هماهنگی اراده باطنی با اراده ظاهری می‌باشد.

۲.۱. تأثیر «شخص» طرف عقد بر تکوین اراده انشائی

در این فرض، ایجاب قرارداد را که خطاب به شخص معینی صادر شده، شخص دیگری که مقصود موجب نیست، قبول می‌کند. به گفته برخی حقوقدانان، در این حالت ایجاب و قبول با هم مطابقت نداشته و اساساً بنای حقوقی شکل نمی‌گیرد. مانند آنکه در عقد هبه، واهب، متهب را به تصور آنکه «شخص الف» است، مخاطب ایجاب قرار می‌دهد، اما پس از انعقاد عقد، متوجه می‌شود به «شخص ب» هبه کرده است. در این فرض، به دلیل عدم تطابق ایجاب و قبول، عقد باطل است و این بطلان، نه به خاطر اشتباه بلکه به علت عدم تطابق قصد و رضای طرفین است. همچنین ماده ۷۶۲ قانون مدنی بطلان ناشی از اشتباه در شخص را در مورد عقد صلح، چنین بیان نموده است: «اگر در طرف مصالحه اشتباهی واقع شده باشد، صلح باطل است» (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ۴۴۶؛ سنه‌وری، ۱۳۸۴، ۱۳۲).

به نظر می‌رسد موارد بیان شده توسط برخی از حقوقدانان، صرفاً ناظر به عقود خاص یعنی عقود مسامحی است و نمی‌توان از این موارد خاص و استثنائی، ملاک گرفته و قاعده ساخت؛ حال آنکه در عقود مغابنی مانند بیع (غیرمحاباتی) و اجاره، شخص طرف عقد، اصولاً موضوعیت نداشته و با اشتباه در آن نمی‌توان قائل به بطلان شد (کرکی، ۱۳۶۸، ۱۲۴؛ عاملی، ۱۳۷۲، ۱۱۳). مثال‌های بیان شده در بالا یعنی عقد هبه و عقد صلح از عقود مسامحی (غیر مغابنی) بوده که اشتباه در شخص، به علت موضوعیت داشتن شخصیت متعامل و مهم و حیاتی بودن آن برای معامل، اساساً مانع تشکیل بنای حقوقی می‌گردد. ممکن است تصور شود که مثلاً در عقد اجاره اشیاء (که مانند بیع از عقود معوض مغابنی است)، شخصیت و وضعیت مستأجر از جهت مقید بودن یا نبودن در نگهداری عین مستأجره و رعایت حقوق مالک، مورد توجه موجر قرار می‌گیرد، هرچند که شخصیت و وضعیت مزبور، علت عمده عقد نیست و از آن نتیجه

گرفته شود که اشتباه در شخصیت مستاجر، دست کم موجب پیدایش حق فسخ برای موجر است. لکن این توجیه ضعیف به نظر می‌رسد؛ زیرا ماده ۴۷۴ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «مستأجر می‌تواند عین مستأجره را به دیگری اجاره دهد؛ مگر اینکه در عقد اجاره خلاف آن شرط شده باشد» (شهیدی، ۱۳۸۶، ۱۵۷؛ مقدس اردبیلی، ۱۳۶۳، ۳۲۶). از این ماده استنباط می‌گردد که اصولاً شخصیت مستأجر نمی‌تواند در وضعیت عقد اجاره مؤثر باشد؛ مگر در صورتی که لحاظ آن به وسیله موجر به گونه‌ای در عقد منعکس شود.

۲. تأثیر اشتباه در شخص و شخصیت «طرف مقابل» بر وضعیت اعمال حقوقی

یکی از مباحث مهم در زمینه اشتباه مؤثر در تکوین اراده انشائی، تفکیک میان «اشتباه مانع تراضی» و «اشتباه مانع تأثیر تراضی» است. در مورد نخست، اراده طرفین ظاهراً با هم منطبق است؛ لکن به دلیل تصور خلاف واقع، توافق طرفین فاقد اثر حقوقی می‌باشد. به بیان دیگر، عدم مطابقت ایجاب و قبول به منزله فقدان سبب و مقتضی است؛ در حالی که در اشتباه مانع تأثیر تراضی، سبب عقد، موجود است اما اشتباه، جلوی تأثیر اراده را می‌گیرد. از این رو، با وقوع ظاهری عقد، اصل بر صحت بوده و مدعی اشتباه، باید وجود اشتباه را اثبات نماید (داور پناه مقدم و دیگران، ۱۴۰۱، ۸۹).

اشتباه در شخصیت طرف عقد، در صورتی که شخصیت قید تراضی نباشد، همواره مانع تأثیر تراضی است. اما اشتباه در شخص طرف عقد، گاه مانع تراضی و گاه مانع تأثیر تراضی است. آنجایی مانع تراضی است که شخص طرف عقد، موضوعیت داشته و شخصیت وی علت عمده عقد باشد مانند عقود مسامحی و نکاح؛ و آنجایی مانع تأثیر تراضی است که شخص طرف عقد، موضوعیت نداشته و علت عمده نباشد مانند بیع.

اشتباه مانع تراضی در شخص، مثل آنکه در عقد هبه، واهب شخص‌الف را مخاطب ایجاب قرار داده، ولی شخص ب قبول کند؛ در این صورت ایجاب و قبول باهم منطبق نبوده و مستند به ماده ۱۹۴ قانون

مدنی به جهت عدم توافق اراده‌ها عقد تشکیل نمی‌شود. اشتباه مانع تأثیر تراضی در شخص، مثل آنکه در عقد بیع، بایع، شخص الف را مخاطب ایجاب قرار داده، ولی شخص ب قبول کند؛ در این صورت به دلیل عدم موضوعیت شخص مشتری، اساساً فرقی بین الف و ب برای بایع وجود نداشته و خللی بر بنای حقوقی وارد نمی‌گردد.

تفاوت دیگر آنکه در اشتباه مانع تراضی، همین که احد متعاقدين عقودی را منعقد نماید که با اراده انشایی طرف مقابل، مطابقت نداشته باشد، برای بطلان عقد کافی است؛ حال آنکه در اشتباه مانع تأثیر تراضی، اشتباه در صورتی مؤثر بوده و سبب بطلان عقد می‌گردد که صریحاً یا ضمناً، وارد قلمروی تراضی طرفین شده باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۱۳۱).

پس از روشن شدن محل بحث، تأثیر اشتباه در شخص و شخصیت طرف عقد در تکوین اراده انشائی در پاره‌ای از عقود و ایقاعات بررسی خواهد شد.

۱.۲. شخص و شخصیت در عقود مسامحی

عقود مسامحی در برابر عقود مغابنی قرار دارند. عقود مغابنی عقودی هستند که طرفین در مورد عقد، بنا بر اعمال دقت و سنجش جوانب کار و تحصیل حداکثر امتیازات ممکن را دارند؛ مانند عقد بیع. در این عقود، گذشت و ارفاق و تسامح و تساهل راه ندارد؛ خواه از عقود مالی باشند، خواه نباشند. عقود معوض اصولاً مغابنی هستند. آن را عقد مغالبه، ماکسه، مکایسه و مشاحه هم گفته‌اند. بالعکس، عقود مسامحی عقودی هستند که در آن بنا بر دقت متعارف در مورد عقد نبوده و علم اجمالی به موضوع عقد کفایت می‌نماید (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ۲۵۹۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۶۳).

در عقود مسامحی، اشتباه در شخص و شخصیت منجر به بطلان عقد می‌گردد؛ زیرا همان‌طور که بیان شد، در این عقود بنای متعاقدين بر تحصیل حداکثر سود و امتیاز از طرف مقابل نبوده و ارفاق، تساهل

و تسامح نسبت به شخص خاصی مدنظر عاقد می‌باشد و شخص متعاقد برایش موضوعیت دارد. از جمله عقود مسامحی می‌توان به هبه، صدقه، صلح محاباتی، رهن، جعاله و ضمان اشاره نمود.

ماده ۷۶۲ قانون مدنی نیز در مورد عقد صلح که یکی از عقود مسامحی به شمار می‌رود، بیان می‌دارد که اگر در طرف مصالحه و یا در مورد صلح اشتباهی واقع شده باشد، صلح باطل است. ظاهر ماده اطلاق دارد. به بیان دیگر، چه شخصیت طرفین، علت عمدۀ عقد باشد، چه نباشد، اشتباه در شخص یا شخصیت در عقد صلح، موجب بطلان عقد است. اما این توهم را باید از ذهن زدود؛ زیرا ماده ۷۶۲ وارد مورد غالب است. عقد صلح در غالب موارد به این علت که جزء عقود مسامحی محسوب می‌شود، شخصیت طرفین در آن علت عمدۀ عقد است و ماده فوق هم ناظر به این فرض است. ماده ۲۰۱ قانون مدنی نیز اشتباه در شخص و شخصیت طرفین را در فرضی که علت عمدۀ عقد نباشد، موجب بطلان نمی‌داند (امامی، ۱۳۹۰، ۳۲۰؛ طوسی، ۱۳۹۰، ۱۵۴). بنابراین، عقد صلحی که مسامحی باشد، مانند صلح محاباتی، مشمول ذیل ماده ۲۰۱ قانون مدنی شده و در صورت اشتباه در شخص متصالح، باطل است.

۲.۲. شخص و شخصیت در عقد نکاح

از دیگر عقود که اشتباه در «شخص» متعاقد منجر به بطلان آن می‌شود، عقد نکاح است؛ زیرا در این عقد، شخص متعاقد موضوعیت داشته و بنای حقوقی حول محور اشخاص است که شکل می‌گیرد و اموری مانند مهریه و نفقه، امور فرعی و تبعی هستند؛ بر خلاف عقد بیع که مبیع و ثمن اصل بوده و موضوعیت داشته و اشخاص (متعاقدین)، جنبه فرعی دارند. آنچه بیان شد درباره اشتباه در شخص در عقد نکاح بود. در مورد اشتباه در شخصیت باید دید که آیا شخصیت، قید تراضی است یا خیر. اگر شخصیت، قید تراضی نباشد، مانند غالب عقود، در این صورت در عدم تأثیر اشتباه بحثی نیست؛ اما اگر شخصیت، قید تراضی باشد، اصل بر بطلان عقد است و از آنجا که در عقد نکاح، شخصیت، قید تراضی است، قاعدتاً اشتباه در شخصیت باید منجر به بطلان گردد؛ حال آنکه با توجه به ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی،

فقدان وصف مصرح یا ضمنی در یکی از طرفین، منجر به بطلان عقد نکاح نمی‌شود و برای طرف مقابل، صرفاً حق فسخ ایجاد می‌گردد. برخی حقوقدانان در مورد این وضعیت خاص چنین بیان داشته‌اند: «از آنجا که در عقد نکاح، رابطه عاطفی میان انسان‌ها مطرح است و پیوند رخ داده در این حالت، پیوندی اخلاقی و مذهبی است که شائبه‌های مادی، کمتر در آن راه دارد؛ فلذا استواری این پیوند در واقع به سلامت نخستین سلول اجتماع بازمی‌گردد و نمی‌توان آن را در شمار سایر معاملات آورد» (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ۴۴۹). بنابراین، تعمیم احکام راجع به اشتباه در شخصیت طرف عقد که در اغلب عقود جاری است، به عقد نکاح و حکم به بطلان آن، با دو اشکال جدی مواجه است:

نخستین ایراد، آن است که حکم به بطلان نکاح، این پیوند را از ابتدا بی‌اثر ساخته و علقه زوجیت را زائل می‌نماید؛ نتیجه‌ای که از نظر اخلاقی برای آنان که مدتی را با هم سپری نموده‌اند، بس گران بوده و به سختی قابل پذیرش می‌باشد. (شهیدی، ۱۳۸۲، ۱۱۵؛ سلجوقی، ۱۳۴۷، ۷۳؛ بحرانی، ۱۳۷۲، ۱۴۲). دومین و مهم‌ترین ایراد آن است که در صورتی که عقد نکاح در این حالت باطل باشد، تحلیل وضعیت حقوقی فرزندان ناشی از این عقد باطل بسیار دشوار خواهد بود و به کودکان بی‌گناهی که ثمره این تراضی آلوده به اشتباه می‌باشند، صدمه جدی وارد خواهد شد.

مواد ۱۱۲۱ تا ۱۱۲۶ قانون مدنی نیز از اشتباه در اوصافی سخن به میان آورده است که علی‌الاصول در شمار اوصاف اساسی تلقی می‌گردند؛ لکن قانونگذار، ضمانت اجرای بطلان یا عدم نفوذ را برای آن‌ها مقرر نداشته و صرفاً قائل به ایجاد حق فسخ گشته است.

۳.۲. شخص و شخصیت در شرکت اشخاص

شرکت‌های تجاری اشخاص، از جمله شرکت‌های تضامنی و نسبی، نوعی از شرکت‌ها هستند که در آن‌ها هویت مادی و شخصیت شرکا نقشی اساسی در عملکرد و سرنوشت شرکت دارد. در این شرکت‌ها، شرکا با یکدیگر آشنا بوده و به هم اعتماد دارند و به صورت تضامنی یا نسبی در سرمایه و مسئولیت شرکت

مشارکت می‌نمایند. در این شرکت‌ها، قرارداد شرکت، قائم به شخص شرکا است؛ فلذا اشتباه در شخص و شخصیت شرکا، اثرات حقوقی مهمی بر وضعیت حقوقی قرارداد خواهد داشت.

اشتباه در هویت مادی شرکا به معنای آن است که یکی از شرکا در خصوص هویت شخص دیگر اشتباه کند؛ به نحوی که قرارداد به جای شخص مورد نظر، با دیگری منعقد شود یا اینکه به جای انعقاد قرارداد با شرکت، با یکی از شرکا قرارداد را منعقد نماید. این اشتباه می‌تواند قبل یا بعد از تشکیل شرکت باشد که حکم هر کدام به طور جداگانه بررسی خواهد شد.

اشتباه در شخصیت شرکا به معنای آن است که یکی از شرکا در خصوص اوصاف و ویژگی‌های شریک دیگر اشتباه کند. این اشتباه می‌تواند در حرفه، ملیت، تابعیت، اعتبار، سرمایه، مهارت، تجربه، شهرت و ... باشد. در این حالت نیز بسته به اینکه اشتباه پیش از تشکیل شرکت رخ داده یا پس از آن، دو حالت علی‌حده قابل ترسیم می‌باشد که در ادامه بدان پرداخته می‌شود. در خصوص اشتباه در هویت مادی شریک بعد از انعقاد عقد شرکت و قبل از تشکیل شرکت تجاری، می‌توان گفت که در چنین حالتی به دلیل اشتباه در شخص، عقد شرکت باطل خواهد بود و هیچ گونه تعهدی برای متعاقدين، ایجاد نخواهد شد؛ زیرا قبول باید از مخاطب ایجاب صادر شود و فقط مخاطب ایجاب می‌تواند این موجود اقتضایی را به مرحله نهایی برساند (اسکینی، ۱۳۹۴، ۲۱؛ ستوده تهرانی، ۱۳۷۵، ۱۰۴ و ۱۱۲). به عبارت دیگر، این فرض، مصداق بارز عبارت ما قصد لم یقع و ما وقع لم یقصد بوده و بدین ترتیب در این حالت، اساساً عقدی واقع نشده است؛ زیرا کسی عقد را قبول کرده که مخاطب ایجاب نبوده است.

فرض دوم آن است که شرکت با فرض اشتباه در شخص، تشکیل شده باشد و متعاقب تشکیل، وقوع اشتباه در هویت مادی (شخص) احد متعاقدين کشف شود؛ مانند آنکه اشخاص الف، ب و ج با یکدیگر شرکتی تضامنی تشکیل داده و سپس، مشخص شود که شخص ب در واقع هویت دیگری به نام د داشته و با جعل مدارک هویتی، خود را شخص ب معرفی کرده است و یا آنکه شرکا، وی را با شخص ه که

شخصی معروف و ثروتمند است، اشتباه گرفته‌اند (اسکینی، ۱۳۹۸، ۱۰۷)؛ در این صورت، تنها هنگامی می‌توان حکم به بطلان شرکت داد که خللی به حقوق شخص ثالثی که با شرکت معامله نموده، وارد نگردد.

آنچه گفته شد، بحث وضعیت حقوقی عقد شرکت در صورت اشتباه در شخص بود. در مورد اشتباه در شخصیت شرکا در این عقد، پاره‌ای از حقوقدانان معتقدند، از جمله مهم‌ترین مصادیق اشتباه در شخصیت شرکا در عقد شرکت، اشتباهی است که ممکن است نسبت به اعتبار شخصی یکی از شرکا در شرکت‌های شخص حادث شود (صقری، ۱۳۹۴، ۷۲؛ اسکینی، ۱۳۹۸، ۱۰۶ و ۱۰۷). این شرکت‌ها قائم به شخص بوده و چنین شبهه‌ای در صورت اثبات، بر مبنای مدلول ماده ۲۰۱ قانون مدنی، اصولاً به صحت عقد لطمه می‌زند؛ چه آنکه شرکا در صورت علم به عدم اعتبار آن شریک، چنین عقدی را منعقد نمی‌نمودند.

در آثار حقوقدانان، در تفکیک حالتی که اشتباه در شخصیت، پیش از تشکیل شرکت رخ دهد، با حالتی که این اشتباه، پس از انعقاد عقد کشف شود، بحثی به میان نیامده و حقوقدانان در هر دو حالت، قائل به بطلان عقد شده‌اند در حالی که به نظر می‌رسد هم از نظر قواعد عمومی قراردادها و هم از نظر قواعد حقوق تجارت، لازم است تا میان این دو حالت، تفکیک قائل شویم. در فرضی که پس از تشکیل شرکت، اشتباه در شخصیت یکی از طرفین کشف شود، هیچ یک از ذی‌نفعان با توجه به روح کلی حاکم بر قانون تجارت که مبتنی بر حمایت از ثالث با حسن نیت است، نمی‌تواند بطلان شرکت را تقاضا نماید؛ خصوصاً در وضعیتی که شرکت معاملاتی کرده و در برابر اشخاص ثالث متعهد شده باشد.

۴.۲. شخص و شخصیت در ابراء

ابراء، بنابر نظر گروهی از فقها و حقوقدانان، به سه طریق هبه طلب، صلح و ایقاع امکان‌پذیر است (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۰ق، ۱۴۱؛ طوسی، ۱۳۹۰، ۲۴۷؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ۲۳۲)؛ لکن گروهی دیگر از حقوقدانان، هبه طلب را به علت ماهیت تملیکی آن، ابراء نمی‌دانند و معتقدند با توجه به عبارت «تملیک مال» در ماده ۷۹۵ قانون مدنی در مبحث هبه طلب، مالکیت طلب به مدیون منتقل می‌شود؛ حال آن که

در ابراء، تعهد مدیون اسقاط می‌شود؛ این نظر، اقوی است و با توجه به تفاوت آثار و ماهیت هبه طلب با ابراء، از اقسام هبه تلقی نمی‌شود. مشهور فقهای امامیه و حقوقدانان اشتباه در شخصیت ابراء‌شونده را چه به صورت صلح، چه به صورت ایقاع، در صورتی که شخصیت، علت عمدۀ عقد باشد، به جهت معتبر نبودن قصد و در نتیجه بی‌اعتباری عمل حقوقی، باطل می‌دانند. ایشان استدلال می‌کنند که ابراء، یک ایقاع است و تابعی از قصد و اراده ابراء‌کننده می‌باشد. در ابراء، قصد اسقاط دین از ذمه شخص معینی وجود دارد و اشتباه در هویت ابراء‌شونده، موجب بطلان ابراء می‌شود (نائینی، ۱۳۷۳، ق، ص ۱۷۵؛ مسالک، ۱۴۱۳، ق، ۳۲۲).

باید گفت، هرچند ماده ۲۰۱ قانون مدنی در مورد اشتباه در شخص طرف، در «عقد» (نه ایقاع) صحبت به میان آورده و در صورت عمدۀ بودن شخصیت، حکم به بطلان داده؛ اما با توجه به اینکه در ابراء نیز شخصیت طرف، علت عمدۀ است و در ایقاع نیز همانند عقد، دو طرف وجود دارد (که صرفاً اراده انشائی یک طرف مؤثر است) می‌توان از آن وحدت ملاک گرفت و حکم آن را به ایقاعی که شخصیت طرف، در آن علت عمدۀ انشاء عمل حقوقی می‌باشد (مانند ابراء)، تعمیم داد.

مساله دیگری که نیاز به بحث و بررسی دارد، این است که اگر در ابراء، شخصیت ابراء‌شونده علت عمدۀ عقد نباشد؛ اما شخص یا شخصیت وی شرط شده باشد یا وقوع ایقاع معلق بر آن باشد، در صورت عدم تحقق شرط، آیا در ایقاع، خیار تخلف از شرط به وجود می‌آید یا خیر؟ آیا در نظر گرفتن نهاد استثنائی مانند خیار در ایقاع، بدون وجود نص صحیح است؟

هرچند عده‌ای از فقها معتقدند که شرط، نوعی عقد است و نیاز به ایجاب و قبول دارد و بنابراین امکان جعل شرط در ایقاع وجود ندارد (میرزای قمی، ۱۳۷۱، ۱۲۶-۱۲۷)، اما عده‌ای دیگر معتقدند که می‌توان شروط را در ایقاعات درج نمود. زیرا بر اساس اصل حاکمیت اراده و اصل آزادی قراردادی، شروط ضمن عقد از توابع تراضی اصلی و ناشی از توافق اراده طرفین است؛ بنابراین در اعمال حقوقی، اصل حاکمیت اراده، نه تنها آزادی طرفین در انعقاد و ایجاد بنای حقوقی را به همراه داشته، بلکه به شخص این

اختیار را می‌دهد که آزادانه چگونگی و آثار اراده انشائی خود را با درج شروط گوناگون تنظیم و تعدیل نماید و محدود به چارچوب قوانین تکمیلی نباشد.

شایان ذکر است، پس از بیان وضعیت حقوقی عقود مختلف در صورت اشتباه در شخص و شخصیت طرف عقد، به بررسی وضعیت حقوقی معاملات وکالتی در صورتی که شخص معامل، وکیل را اصیل بینگارد و در شخصیت متعامل دچار اشتباه شود، اشاره گردد. به طور کلی در معامله به وکالت نیز احکام سابق جاری است. توضیح آنکه:

وکالت یکی از انواع نمایندگی حقوقی است که در آن، شخصی به نام وکیل، عقدی را منعقد می‌کند. اگر نماینده به نام اصیل و به حساب او عقد را منعقد نماید، عمل فوق وکالت است؛ ولی اگر به نام خود و به حساب اصیل عقد را منعقد کند، عمل او حق‌العمل‌کاری نام دارد (نوری، ۱۳۹۰، ۲۱۲؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ۱۸۸). بر خلاف عقد وکالت که نوعی نمایندگی مستقیم بوده و موکل در برابر طرف معامله، مستقیماً مسئول انجام تعهدات قراردادی است (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ۵۶). گاه ممکن است وکیل در هنگام معامله، به نمایندگی خود تصریح نکند و گمان شود که عقد را برای خودش منعقد می‌نماید. در چنین حالتی، آیا معامله با وکیل افشانشده، به خاطر اشتباه گرفتن شخص اصیل با وکیل، محکوم به بطلان است؟ یا با توجه به اصل امنیت معاملات، وکیل، خود متعهد به انجام تعهدات ناشی از عقد است و اثبات وکالت تنها از جهت رابطه وکیل و اصیل مؤثر است؟ در پاسخ به این سوال، باید بین عقود مختلف تفکیک قائل شد. در عقود مسامحی، نکاح، شرکت اشخاص، ودیعه، عاریه، وصیت تملیکی و مانند آن که شخصیت متعامل، در هر کدام به علتی، موضوعیت دارد، اشتباه گرفتن وکیل با اصیل و طرف معامله قرار دادن شخص وی، منجر به بطلان خواهد شد و نمی‌توان در این حالت، اصل امنیت معاملات را مستمسکی برای صحیح دانستن چنین عقدی قرار داد و باید ماده ۱۹۶ قانون مدنی که می‌گوید وکیل افشانشده مسئول ایفای تعهدات معامله است را منحصر به عقود مغابنی دانست که شخصیت فرد، علت عمده عقد نمی‌باشد. در عقود مغابنی از آنجا که محور اصلی عقد، عوضین و کسب حداکثر سود و منفعت است و شخص متعاملین جنبه فرعی دارد، اشتباه گرفتن وکیل با اصیل و طرف معامله قرار دادن شخص وی،

منجر به بطلان معامله نخواهد شد و حالا که معامله صحیح است (در عقود مغایبی)، بحث اینکه چه کسی (وکیل یا اصیل) مسئول ایفای تعهدات قراردادی است، مطرح می‌گردد.

بحث فوق در مورد معاملات فضولی نیز جاری است؛ یعنی در عقود مغایبی اشتباه گرفتن عاقد فضولی با مالک، منجر به عدم نفوذ عقد می‌گردد؛ اما در عقود مسامحی، نکاح، شرکت اشخاص، ودیعه، عاریه و مانند آن، چنین اشتباهی اساساً منجر به بطلان عقد شده و حالت عدم نفوذ برای آن‌ها در این صورت متصور نیست.

۳. تأثیر شخص و شخصیت «طرف ثالث» بر وضعیت حقوقی اعمال حقوقی

بر اساس اصل آزادی اراده و اصل نسبی بودن قراردادها، اصولاً هیچ کس نمی‌تواند بدون اجازه دیگری، حقی را به نفع وی به وجود آورد یا تکلیفی را بر ذمه وی قرار دهد یا بدون رضایتش، حق وی را اسقاط نماید؛ به همین دلیل است که ماده ۲۳۱ قانون مدنی چنین مقرر می‌دارد: «معاملات و عقود، فقط درباره متعاملین و قائم مقام قانونی ایشان مؤثر است؛ مگر در مورد ماده ۱۹۶» (امامی، ۱۳۹۰، ۲۴۶). اصل نسبی بودن قراردادها یا به عبارت دیگر، اصل عدم تأثیر عقود نسبت به اشخاص ثالث، چند استثناء دارد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها، «تعهد به نفع ثالث» می‌باشد.

مواردی که شخصیت طرف، علت عمده عقد است خود بر دو صورت خواهد بود؛ گاهی شخصی که شخصیت او علت عمده عقد است، طرف عقد می‌باشد و همان‌طور که در ذیل ماده ۲۰۱ قانون مدنی بیان شده است، «متعامل» محسوب می‌گردد و گاهی طرف عقد نمی‌باشد و بدین ترتیب نسبت به معامله رخ داده، ثالث محسوب می‌گردد. مثال مورد نخست، همان‌طور که قبلاً بیان گردید، آن است که شخصی مالی را به دیگری هبه می‌کند، به تصور اینکه شخص خاصی است و بعداً معلوم می‌شود که وی، شخص مورد نظر واهب نبوده است (انصاری، ۱۳۷۵، ۱۰۱؛ نائینی، ۱۳۷۳ق، ۱۱۴). در این وضعیت شخصیت طرف، علت عمده عقد است و این شخص نیز خود، طرف عقد می‌باشد. مثال مورد دوم، آن است که

شخص ب را به واسطه دیونی که بر ذمه دارد بازداشت می‌نمایند و به شخص الف خبر می‌دهند که فرزندت به واسطه دیون خود، بازداشت شده است. در این وضعیت، شخص الف نزد طلبکار رفته و دین شخص بازداشت شده را ضمانت می‌نماید. پس از انعقاد عقد ضمان میان ضامن (شخص الف) و مضمون له (دائن شخص ب)، مشخص می‌گردد که شخص بازداشت شده، پسر او نبوده است (شهادی، ۱۴۰۰، ۱۶۷). در اینجا مضمون عنه (شخص ب)، طرف عقد ضمان نمی‌باشد.

۱.۳. شخص و شخصیت ثالث ذی نفع در «تعهد به نفع ثالث»

در تعهد به نفع شخص ثالث سه طرف وجود دارد:

نخست کسی که تعهد را بر ذمه می‌گیرد و یکی از طرفین قرارداد است. در مقابل، طرفی است که تعهد را به نفع شخص ثالث به وجود آورده و خود او طرف دیگر قرارداد است و در نهایت، ثالث منتفع که در رابطه حقوقی نبوده و در تشکیل بنای حقوقی نقشی نداشته؛ اما از تعهد مندرج در قرارداد، بهره‌مند می‌گردد.

تعهد به نفع شخص ثالث، ممکن است در قالب عقدی مستقل باشد؛ مانند بیمه عمر موضوع ماده ۶ قانون بیمه و عقد صلح تأمین به نفع ثالث که در ماده ۷۶۸ قانون مدنی بیان شده است و همچنین ممکن است به صورت تبعی یعنی در قالب شرط ضمن عقد به نفع شخص ثالث درج شود. تعهد به نفع ثالث در هر دو صورت یعنی چه در قالب عقدی مستقل باشد و چه در قالب شرط ضمن عقد، تعهدی الزام‌آور است که هم مشروطاً و هم ثالث ذی نفع می‌توانند اجرای تعهد را از متعهد بخواهند. متعهد در برابر شخص ثالث، مدیون تلقی می‌گردد و در نتیجه، ثالث می‌تواند اجرای تعهد را درخواست نماید و در صورت عدم ایفای تعهد از سوی متعهد، به مقامات صالحه مراجعه نماید؛ لکن باید توحه داشت که چنانچه ثالث ذی نفع، در نهایت از الزام متعهد به نتیجه نرسد، حق فسخ قرارداد اصلی را ندارد؛ زیرا او طرف قرارداد

نمی‌باشد و اساساً خیار فسخ، اختصاص به متعاقدین دارد (مگر خیار شرط به نفع ثالث) و تنها مشروطه است که چنین حقی دارد.

در توجیه مبنای حقوقی نهاد «تعهد به نفع ثالث»، نظریات مختلفی بیان شده، که ذکر تمامی آن‌ها در این مقال نمی‌گنجد؛ فلذا به‌طور اجمالی به تبیین نظریه مختار یعنی نظریه «تعهد مستقیم» پرداخته می‌شود و در ادامه نیز تأثیر اشتباه در شخص ثالث ذی‌نفع بر رابطه حقوقی بررسی می‌گردد (حائری شاهیباغ، ۱۳۷۶، ۴۷). مطابق این نظر، در قراردادی که بین طرفین (متعهد و مشروطه) منعقد می‌شود، به‌طور مستقیم و بدون واسطه، تعهدی نیز به نفع شخص ثالث، ایجاد گشته و نیازمند قبولی وی نمی‌باشد و بدین ترتیب شخص ثالث بدون آنکه در قرارداد مداخله‌ای داشته باشد از آن منتفع می‌گردد. طرفین عقد در این میان، نقش اساسی را ایفا می‌کنند. به نحوی که با توافق یکدیگر می‌توانند آن را اقاله کنند یا ذی‌نفع را تغییر دهند. به‌طور مثال در عقد بیمه، بیمه‌گذار می‌تواند اقدام به اقامه دعوی علیه بیمه‌گر نموده و ابطال قرارداد بیمه را بخواهد. نظریه تعهد مستقیم، در تبیین رابطه متعهد با ذی‌نفع، در حقوق ایران، با آموزه‌های فقه امامیه نیز منطبق است (نجفی، ۱۴۱۲، ۲۸۶؛ انصاری، ۱۳۷۵، ۲۸۶؛ نایینی، ۱۳۷۳، ۱۴۲؛ بجنوردی، ۱۳۷۴، ۲۷۸).

چنانچه ثالث منتفع، شرطی را که به نفع او شده رد کند، این رد در اصل قرارداد تأثیری ندارد و قرارداد به قوت خود باقی بوده و خود مشروطه (که طرف عقد است) ذی‌نفع محسوب شده و تعهدات باید به نفع وی ایفا گردد و در صورت تعذر ایفای تعهدات در برابر وی، مطابق ماده ۲۴۰ قانون مدنی، خیار فسخ خواهد داشت.

بر اساس آنچه بیان شد، هرگونه اشتباه مؤثری که از جانب هر یک از متعاقدین در شخص یا شخصیت ثالث ذی‌نفع رخ دهد، تأثیری در وضعیت حقوقی عقد پایه نداشته و بنای حقوقی مزبور، همچنان استوار باقی می‌ماند؛ زیرا همان‌طور که گفته شد، رابطه حقوقی میان متعهد و مشروطه، صرفاً با تلاقی دو اراده انشائی در قالب ایجاب و قبول ایجاد شده و تعهد ایجاد شده به نفع ثالث، جنبه فرعی دارد. همچنین

لازم است تا از دارا شدن بلاجهت ثالثی که به اشتباه، ذی نفع عقد پایه انگاشته شده، جلوگیری به عمل آید. در این حالت (اشتباه در شخص یا شخصیت ثالث ذی نفع) نیز مانند حالتی که بیان شد (رد شرط توسط ثالث ذی نفع)، تعهدات باید در برابر خود مشروطه (که طرف عقد است) ایفا گردد و در صورت تعذر ایفای تعهدات در برابر مشروطه، بر اساس ماده ۲۴۰ قانون مدنی، مشروطه خیار فسخ خواهد داشت. اشتباه مؤثر در شخصیت ثالث ذی نفع، مانند آنکه در قرارداد بیع منعقد میان شخص الف و شخص ب، شخص ب متعهد گردد تا اقدام به برگزاری کلاس‌های آمادگی کنکور برای شخص ج نماید، لکن در ادامه روشن گردد که وی (شخص ج)، نه تنها دانش آموز مقطع پیش‌دانشگاهی نبوده، بلکه در زمره مبتلایان به اوتیسم نوع یک است و تحت هیچ شرایطی، امکان تعلیم وی وجود ندارد. از سوی دیگر، شخص الف (متعهدله)، پیرمردی است هفتاد ساله و از کسبه بازار تهران که اساساً ایفای تعهد در حق وی ممتنع است. در این صورت، دو راه پیش روی شخص الف است: فسخ قرارداد یا پذیرش عقد و صرف نظر کردن از شرط. لکن در هیچ صورت نمی‌تواند شخص متعهد را بر ایفای تعهد در حق ثالثی دیگر الزام نماید.

تمام آنچه گفته شد ناظر به فرضی است که تعهد به نفع ثالث، در قالب شرط ضمن عقد باشد؛ لکن چنانچه تعهد مزبور، عوض اصلی قرارداد باشد، هرگونه اشتباه مؤثر در شخص یا شخصیت ذی نفع ثالث، سبب انتفای احد عوضین گشته و بدین ترتیب، عقد باطل خواهد بود (عابدیان، ۱۳۸۷، ۱۳۳؛ محقق داماد، ۱۳۹۰، ۱۹۲).

۲.۳. شخص و شخصیت ثالث (مضمون‌عنه) در «عقد ضمان»

در عقد ضمان (نقل ذمه) سه شخص دخیل هستند؛ ضامن، مضمون‌له و مضمون‌عنه؛ که ضامن و مضمون‌له طرفین عقد بوده و مضمون‌عنه، ثالث محسوب می‌شود (نائینی، ۱۳۷۳ق، ۱۱۴؛ انصاری، ۱۳۷۵، ۱۰۱). گاه ممکن است اشتباه در شخص یا شخصیت مضمون‌له صورت گیرد و گاه ممکن است در شخص یا شخصیت مضمون‌عنه.

اگر اشتباه در «شخص» مضمون‌له صورت گیرد، مطابق ماده ۲۰۱ قانون مدنی، از آنجا که شخص وی برای ضامن، موضوعیت نداشته و علت عمدۀ عقد نیست، عقد ضمان صحیح است (امامی، ۱۳۹۰، ۲۴۶؛ شهیدی ۱۴۰۰، ۱۶۷). اگر اشتباه در «شخص» مضمون‌عنه صورت گیرد، از آنجا که شخص مضمون‌عنه برای ضامن موضوعیت داشته و قید تراضی او است، عقد ضمان باطل است.

اگر اشتباه در «شخصیت» مضمون‌له یا مضمون‌عنه صورت گیرد، مطابق ماده ۶۹۵ قانون مدنی که بیان داشته «معرفت تفصیلی ضامن به شخص مضمون‌له یا مضمون‌عنه، لازم نیست»، عقد ضمان صحیح است. باید توجه داشت که مقصود ماده ۶۹۵ قانون مدنی از «معرفت تفصیلی به شخص»، همان ویژگی‌ها و اوصاف شخص است که در این مقاله، همان‌طور که در ابتدا بیان گردید، از آن به «شخصیت» تعبیر شده است. بنابراین، در صورتی که گفته شود در این ماده، تکلیف اشتباه در «شخص» مضمون‌له و مضمون‌عنه روشن شده و حکم به صحت عقد ضمان داده شده، باید گفته شود که این ماده اساساً در مقام بیان اشتباه در «شخصیت» مضمون‌له و مضمون‌عنه است؛ نه اشتباه در «شخص» آنان.

نتیجه‌گیری

رهیافت پژوهش حاضر، به ترتیب زیر، قابل تبیین و جمع‌بندی است:

مفهوم‌شناسی شخص طرف معامله و شخصیت وی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است و در نخستین قدم باید اشتباه در این دو امر از هم تفکیک شود.

مقصود از «شخص»، انسان مشخص و معین است و «اشتباه در شخص» یعنی ایجاب قرارداد را که خطاب به شخص معینی صادر شده، شخص دیگری که مقصود موجب نیست، قبول کند.

منظور از «شخصیت»، برخی از اوصاف شخص است. اشتباه در شخصیت طرف، به دو صورت قابل تصور است: گاه شخصیت طرف، صرفاً باعث ترغیب به انعقاد معامله است و گاه مؤثر در تکوین اراده انشائی می‌باشد. در فرض نخست، از آنجا که شخصیت، علت عمدۀ عقد و قید تراضی نیست، اشتباه در آن، موجب بطلان عقد نخواهد شد. بر خلاف فرض دوم که در آن، عنصر شخصیت، نقش فعالی در ایجاد

اراده انشائی داشته (نظیر وضعیتی که در عقود مسامحی و غیر معوض یا با عوض ناچیز، نکاح و شرکت اشخاص وجود دارد) و قید تراضی بوده و به طور طبیعی، عدم تحقق آن، ضمانت اجراهای متفاوتی مانند بطلان و خیار فسخ خواهد داشت. پس از تبیین مفهوم دو واژه «شخص» و «شخصیت» و اشتباه در هر کدام، لازم است تأثیر اشتباه در هر یک از آن‌ها بر وضعیت عمل حقوقی، مورد بررسی قرار گیرد. باید توجه شود که اشتباه در شخص و شخصیت، در همه اعمال حقوقی اعم از عقود و ایقاعات، قابل تصور است. در میان عقود هم نباید محدوده بحث را منحصر به عقود غیر معوض یا عقود مسامحی دانست.

در «عقود مسامحی» مانند هبه، صلح محاباتی، رهن، جعاله و صدقه، اشتباه در «شخص» و «شخصیت» طرف عقد، منجر به بطلان می‌گردد؛ چه آنکه در این عقود بنای متعاقدين بر تحصیل حداکثر سود و امتیاز از طرف مقابل نبوده و ارفاق، تساهل و تسامح نسبت به شخص خاصی مدنظر عاقد می‌باشد و شخص متعاقد برایش موضوعیت دارد.

در «شرکت اشخاص»، اشتباه در «شخص» و «شخصیت» هر یک از شرکا با توجه به اهمیت و محوریت شخص شرکا، علی‌الاصول سبب بطلان عقد می‌گردد؛ لکن باید بین حالتی که عقد شرکت منعقد شده ولی هنوز شخصیت حقوقی شرکت تشکیل نشده با حالتی که هم عقد شرکت منعقد شده و هم شخصیت حقوقی تشکیل شده، تفصیل قائل شد. در حالت نخست، عقد باطل است؛ اما در حالت دوم، با توجه به لزوم رعایت حقوق مکتسبه اشخاص ثالث و اصل استحکام قراردادهای، بطلان عقد، نسبی است؛ یعنی شرکا نمی‌توانند در روابط خود با ثالث بدان استناد نمایند، ولی شخص ثالث در صورتی که منافعش اقتضا نماید، می‌تواند به این بطلان استناد نماید. همچنین در روابط شرکت و شرکا این بطلان قابل استناد می‌باشد.

در «عقد نکاح»، باید بین اشتباه در شخص و شخصیت قائل به تفکیک شد؛ بدین نحو که در صورت اشتباه در «شخص» متعاقد، عقد نکاح باطل است؛ زیرا در این عقد، شخص متعاقد موضوعیت داشته و بنای حقوقی، حول محور اشخاص است که شکل می‌گیرد و اموری مانند مهریه و نفقه، امور فرعی و

تبعی هستند؛ بر خلاف عقد بیع که مبیع و ثمن اصل بوده و موضوعیت داشته و اشخاص (متعاقدین) جنبه فرعی دارند. اما در صورت اشتباه در «شخصیت» متعاقدین، با توجه به اینکه در عقد نکاح، شخصیت قید تراضی است، قاعدتاً اشتباه در شخصیت باید منجر به بطلان گردد؛ حال آنکه با توجه به اصل استحکام خانواده و وضعیت ویژه این عقد و آثار سوئی که حکم به بطلان آن به دنبال خواهد داشت، مطابق ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی، فقدان وصف مصرح یا ضمنی در یکی از طرفین، منجر به بطلان عقد نکاح نمی‌شود و برای طرف مقابل صرفاً حق فسخ ایجاد می‌گردد.

در «ابراء»، هم اشتباه در «شخص» و هم اشتباه در «شخصیت» ابراء‌شونده (مدیون) باعث بطلان عقد می‌گردد. هرچند ماده ۲۰۱ قانون مدنی در مورد اشتباه در شخص طرف، در عقد (نه ایقاع) است؛ اما با توجه به اینکه در ابراء نیز شخصیت طرف، علت عمده است و در ایقاع نیز همانند عقد دو طرف وجود دارد (که صرفاً اراده انشائی یک طرف مؤثر است) می‌توان از آن وحدت ملاک گرفته و حکم آن را به ایقاعی که شخصیت طرف، در آن علت عمده انشاء عمل حقوقی می‌باشد (مانند ابراء)، تعمیم داد.

در مورد «معاملات وکالتی» باید بین عقود مختلف تفکیک قائل شد. در عقود مسامحی، نکاح، شرکت اشخاص، ودیعه، عاریه و مانند آن که شخصیت متعامل، در هر کدام به علتی، موضوعیت دارد، اشتباه گرفتن «شخص» وکیل با اصیل و طرف معامله قرار دادن شخص وی منجر به بطلان خواهد شد و نمی‌توان در این حالت، اصل امنیت معاملات را مستمسکی برای صحیح دانستن چنین عقدی قرار داد و باید ماده ۱۹۶ قانون مدنی که می‌گوید وکیل افشانشده مسئول ایفای تعهدات معامله است را منحصر به عقود مغابنی دانست که شخصیت فرد علت عمده عقد نمی‌باشد. در عقود مغابنی از آنجا که محور اصلی عقد، عوضین و کسب حداکثر سود و منفعت است و شخص متعاملین جنبه فرعی دارد، اشتباه گرفتن «شخص» وکیل با اصیل و طرف معامله قرار دادن شخص وی، منجر به بطلان معامله نخواهد شد. این بحث در مورد «معاملات فضولی» نیز جاری است؛ یعنی در عقود مغابنی، اشتباه گرفتن «شخص» عاقد فضولی با مالک، منجر به عدم نفوذ عقد می‌گردد؛ اما در عقود مسامحی، نکاح، شرکت اشخاص، ودیعه،

عاریه و مانند آن، چنین اشتباهی اساساً سبب بطلان عقد شده و حالت عدم نفوذ برای آن‌ها در این صورت متصور نیست.

شخص یا شخصیتی که اشتباه در آن می‌تواند بر وضعیت حقوقی عقد تأثیر گذارد، همواره مربوط به طرفین عقد نیست. گاه اشتباه در شخص ثالث نیز بر وضعیت حقوقی عقد به طور مستقیم یا غیرمستقیم مؤثر است. این حالت در تعهد به نفع ثالث و برخی عقود معین نظیر عقد ضمان، قابل تصور است.

در «تعهد به نفع ثالث»، اشتباه در «شخص» یا «شخصیت» ثالث ذی‌نفع، تأثیری بر وضعیت حقوقی عقد پایه ندارد؛ زیرا رابطه حقوقی میان متعهد و مشروط‌له، صرفاً با تلاقی دو اراده انشائی در قالب ایجاب و قبول تشکیل شده و تعهد ایجاد شده به نفع ثالث، جنبه فرعی دارد. همچنین لازم است تا از دارا شدن بلاجهت ثالثی که به اشتباه، ذی‌نفع عقد پایه انگاشته شده، جلوگیری به عمل آید. در این حالت (اشتباه در شخص یا شخصیت ثالث ذی‌نفع)، تعهدات باید در برابر خود مشروط‌له (که طرف عقد است) ایفا گردد و در صورت تعذر، مطابق ماده ۲۴۰ قانون مدنی، مشروط‌له خیار فسخ خواهد داشت. آنچه گفته شد ناظر به فرضی است که تعهد به نفع ثالث، در قالب شرط ضمن عقد باشد؛ لکن چنانچه تعهد مزبور، عوض اصلی قرارداد باشد، اشتباه در شخص یا شخصیت ذی‌نفع ثالث، سبب انتفای احد عوضین و بطلان عقد می‌شود.

در «عقد ضمان»، اگر اشتباه در «شخص مضمون‌له» صورت گیرد، مطابق ماده ۲۰۱ قانون مدنی، از آنجا که او علت عمده عقد نیست، عقد ضمان صحیح است؛ اگر اشتباه در «شخص مضمون‌عنه» صورت گیرد، از آنجا که شخص مضمون‌عنه برای ضامن موضوعیت داشته و قید تراضی او است، عقد ضمان باطل است؛ اگر اشتباه در «شخصیت» مضمون‌له یا مضمون‌عنه صورت گیرد، مطابق ماده ۶۹۵ قانون مدنی، عقد ضمان صحیح است. البته باید توجه داشت که مقصود از «معرفت تفصیلی به شخص» در این ماده، همان ویژگی‌ها و اوصاف شخص است که در این مقاله از آن به «شخصیت» تعبیر شده است و این ماده اساساً در مقام بیان اشتباه در «شخصیت» مضمون‌له و مضمون‌عنه است؛ نه اشتباه در «شخص» آنان؛ در

مقابل ماده ۲۰۱ قانون مدنی که فقط در مورد اشتباه در شخص بوده و نسبت به اشتباه در شخصیت ساکت است.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱) اسکینی، ربیعا (۱۳۹۴) حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری (ج ۲، ج ۱۹)، تهران: سمت.
- ۲) امامی، سیدحسن (۱۳۹۰). حقوق مدنی (ج ۲). تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- ۳) جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶). الفارق (ج ۲). تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۴) جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸). ترمینولوژی حقوق (ج ۱۹). تهران: کتابخانه گنج دانش.
- ۵) جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۹). حقوق تعهدات (ج ۱، ج ۲). تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۶) حائری شاهباغ، سید علی (۱۳۷۶). شرح قانون مدنی. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- ۷) داورپناه مقدم، سجاد؛ صابری، حسین؛ ناصری مقدم، حسین (۱۴۰۲). «رویکردی جدید از فضولی و تطبیق آن بر مواد قانون مدنی». پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، ۲۴(۱)، ۸۱-۱۰۸. doi: 10.30497/law.2023.242892.3228
- ۸) دولتشاهی، مهرداد (۱۳۸۸). اشتباه در شخصیت طرف معامله در حقوق ایران و انگلیس (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه مازندران، تهران، ایران.
- ۹) ستوده تهرانی، حسن (۱۳۷۵). حقوق تجارت (ج ۴، ج ۱)، تهران: انتشارات دادگستر.
- ۱۰) سلجوقی، محمود (۱۳۴۷). نقش عرف در حقوق مدنی ایران. تهران: نشر میزان.
- ۱۱) سنهوری، عبدالرزاق احمد (۱۳۸۴). دوره حقوق تعهدات (مهدیدادمرزی، مترجم)، ج ۲، قم: انتشارات دانشگاه قم.
- ۱۲) شهیدی، مهدی (۱۳۸۶). تشکیل تعهدات و قراردادها (ج ۶). تهران: انتشارات مجد.
- ۱۳) شهیدی، مهدی (۱۳۸۲). آثار قراردادها و تعهدات. تهران: انتشارات مجد.

- ۱۴ صفایی، سید حسین (۱۳۷۵). حقوق مدنی و حقوق تطبیقی (مسئولیت مدنی ناشی از فعل زیان آور صغیر و مجنون) (ج ۱). تهران: نشر میزان.
- ۱۵ صفایی، سید حسین (۱۳۴۹). «اشتباه در شخص طرف قرارداد در حقوق ایران و فرانسه». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۴(۰)، ۸۴-۱۱۰.
- ۱۶ عابدیان، میرحسین (۱۳۸۷). شروط باطل و تاثیر آن در عقد. تهران: انتشارات جاودانه جنگل.
- ۱۷ عدل، مصطفی (۱۳۸۵). حقوق مدنی (ج ۳). قزوین: انتشارات طه.
- ۱۸ کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). اعمال حقوقی (ج ۱۳). تهران: بهمن برنا.
- ۱۹ کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۸). قواعد عمومی قراردادها. تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۲۰ محسنی، سعید. (۱۳۸۶). «اشتباه در اوصاف شخص طرف قرارداد در فقه امامیه، حقوق ایران و حقوق فرانسه». پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، ۸(۱)، ۹۹-۱۳۹. doi: 10.30497/law.2012.1286.
- ۲۱ محسنی، سعید (۱۳۹۰). اشتباه در شخص طرف قرارداد (ج ۱)، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
- ۲۲ محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۰). نظریه شروط (ج ۲)، تهران: انتشارات مرکز نشر علوم اسلامی.
- ۲۳ نظری، ایراندخت (۱۳۷۸). «اشتباه در شخص طرف معامله». فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، ۴(۱۶)، ۲۸-۱۹.
- ۲۴ نوتی‌زهی، محمدحسین؛ قنواتی، جلیل (۱۴۰۰). «مطالعه اشتباه قراردادی در نظام حقوقی ایران و انگلیس بر پایه رویکردهای ذهنی‌گرایی و عینی‌گرایی»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۲۵(۴)، ۱۲۳-۱۴۷.
- ۲۵ نوروزی، فاطمه؛ عاشوری، مهدی؛ برادران، دلاور (۱۳۹۸). «تأثیر شخصیت در قراردادها با مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس با تأکید بر رویه قضایی». پژوهش‌های حقوقی، ۱۸(۳۷)، ۱۸۹-۲۱۳. doi: 10.48300/jlr.2019.9160
- ۲۶ نوری، محمد علی (۱۳۹۰). عقود و تعهدات قراردادی بطور کلی و الزامات بدون قرارداد از قانون مدنی فرانسه. تهران: گنج دانش.

- ۲۷) ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت: دار صاد.
- ۲۸) انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۵ق). المکاسب (ج ۵)، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- ۲۹) بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۳۷۲). الحدائق الناضره، تهران: نشر ایران.
- ۳۰) بجنوردی، محمدحسن (۱۳۷۱). القواعد الفقہیہ (ج ۲)، قم: اسماعیلیان.
- ۳۱) حسینی عاملی، سید محمدجواد، مفتاح الکرامه، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ۳۲) شهیدین، مکی عاملی، محمد (شهید اول)، الجبعی عاملی، زین الدین (شهید ثانی) (۱۴۲۸ق). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة (ج ۲۰)، بیروت: انتشارات دارالعلم الاسلامی.
- ۳۳) شهید ثانی (عاملی) زین الدین (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام (ج ۲)، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیہ.
- ۳۴) طباطبائی یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۱۰ق). العروه الوثقی، مکتب وکلاء الامام الخمینی.
- ۳۵) طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۹۰)، المبسوط، قم: مکتب المرتضویہ.
- ۳۶) طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، الخلاف (ج ۳)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۳۷) عسقلانی، ابن حجر (۱۹۶۰م) سبل السلام، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده.
- ۳۸) محقق ثانی، علی بن حسین بن عبدالعالی کرکی (۱۴۱۴ق) جامع المقاصد (ج ۸، ج ۲)، قم: مؤسسه آل البيت.
- ۳۹) محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۱۵ق) شرایع الاسلام، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
- ۴۰) مقدّس اردبیلی، احمد، زبده البیان فی احکام القرآن، تصحیح محمد باقر بهبودی، قم: مکتبه المرتضویہ.
- ۴۱) موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۴۱۲ق)، تحریر الوسیله (ج ۲، ج ۱۲). نجف اشرف: مطبعه الآداب.
- ۴۲) میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن (۱۳۷۱). جامع الشتات فی اجوبه السوالات (ج ۳). تهران: کیهان.
- ۴۳) نائینی، شیخ محمدحسین، نجفی خوانساری، شیخ موسی (۱۳۷۳ق). منیه الطالب فی شرح المکاسب.
- ۴۴) نجفی، محمدحسن (۱۳۶۷) جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام (ج ۲۶، ج ۷). بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.